

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
 موضوع جزئی: آیه ۴۴ _ تفسیر بخش اول _ پاسخ به شبهه تنافی _
 تاریخ: ۸ دی ۱۴۰۰
 مصادف با: ۲۴ جمادی الاول
 توجیه برخی روایات _ شمول خطاب نسبت به همه عالمان
 جلسه: ۳۲

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم آیه ۴۴ مشتمل بر دو بخش است. سخن در بخش اول بود که خداوند متعال عالمان یهود و سران آنها را توبیخ کرد که چرا به برّ امر می‌کنید اما خود به آن عمل نمی‌کنید. موضوع این توبیخ عمل نکردن خود آنها و نسیان خودشان است. یعنی خود فراموشی که به آن مبتلا شدند. نه اینکه بخواهد توبیخ کند چرا در حالی که خود عمل نمی‌کنید مشغول به امر به معروف هستید. گفتیم امر به برّ یک تکلیف است، عمل کردن به برّ و معروف تکلیفی دیگر. آنچه که اینجا مورد توبیخ قرار گرفته دومی است که چرا عمل نمی‌کنید.

عرض شد در اینجا شبهه ای پیش می‌آید و آن اینکه اگر امر به برّ مشروط به عمل و پایبندی خود شخص در مقام عمل نباشد، منافات دارد با بعضی از آیات و روایات دیگر. نمونه هایی از آیات و روایات معارض و منافی با این معنا که در آیه ۴۴ گفته شد را ذکر کردیم.

پاسخ به شبهه تنافی

پاسخ شبهه تنافی این است که اگر در این آیه خداوند متعال توبیخ می‌کند عالمان یهود را که چرا عمل نمی‌کنید، در واقع می‌خواهد بگوید که چرا گرفتار ضعف اراده، تصمیم و عمل هستید. در این آیه عالمان بدون عمل مورد توبیخ قرار گرفته اند. خواهیم گفت با اینکه مخاطب آیه عالمان یهود اند، اما اختصاص به آنها ندارد و شامل همه واعظان غیر متعظ و عالمان بدون عمل در همه ادیان می‌شود. اینجا کأن محور توبیخ و مؤاخذه عمل نکردن آنها است که به خاطر ضعف، سستی، تبلی، اغراض دنیوی و امثال اینها است. اگر بگوییم امر به معروف و یا امر به برّ مشروط به عمل نیستند، یعنی خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد بگوید این کار را که انجام می‌دهید ضعف اراده نداشته باشید و مراقب خودتان باشید. درست است که امر به برّ کار خوبی است، اما باید با عمل خودتان هم تکمیل شود. این کار نیک باید آمیخته با عمل خودتان شود تا کلامتان نافذ باشد.

در آیاتی که به شدت منع شده از گفتن بدون عمل، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»، و این را مبعوض خداوند معرفی کرده، در واقع یا ناظر به نفاقی است که آنها گرفتار بودند و به آن جهت خداوند آن را مبعوض دانسته، یا به جهت آن است که اینها ادعا می‌کردند ما به جنگ می‌رویم ولی نمی‌رفتند

و این مورد غضب خداوند قرار گرفته. یعنی آن دو آیه در سوره صف ناظر به کسانی است که اساساً قصد انجام کار نداشتند. مخاطب منافقانی بودند که اساساً نفاق در آن‌ها مانع انجام عمل شده بود و این فرق دارد با اینکه بی عملی ناشی از سستی اراده باشد.

ما یک بی عملی ناشی از نفاق داریم و یک بی عملی ناشی از ضعف در اراده و تصمیم. مرحوم علامه طباطبایی میفرماید: بین اینکه انسان از چیزی که به آن عمل نمی‌کند سخن بگوید و بین اینکه به آنچه می‌گوید عمل نکند فرق است. *بین أن يقول الإنسان ما لا يفعلُهُ و بين أن لا يفعلَ الإنسان ما يقولُهُ*. یکبار انسان چیزی را می‌گوید که انجام نمی‌دهد، اما گاهی انجام نمی‌دهد آنچه را که می‌گوید. اولی أسوء حالاً از دومی است، هر دو نادرست و سوء است، اما اولی أسوء حالاً است نسبت به دومی؛ چون اولی ریشه در نفاق دارد و دومی ریشه در ضعف و سستی اراده و تصمیم. اینکه انسان چیزی را بگوید که بنای بر انجام ندادن داشته باشد. برای این چیزی جز نفاق نمی‌شود تصویر کرد.

گاهی چیزی را می‌گوید اما بنایش بر این نیست که انجام ندهد، بلکه ضعف، سستی و گرفتاری‌ها مانع می‌شود. لذا در اینجا اگر در امر به معروف شرط عدالت و عامل بودن خود شخص وجود ندارد، در حقیقت تکلیف انجام شده. یعنی اگر کسی که عامل نیست این کار را بکند، تکلیفش را انجام داده ولو اینکه این عمل نکردن خودش ناشی از ضعف است و ناشی از نفاق هم نیست. می‌خواهد انجام دهد، اما گرفتار ضعف در انجام است. گاهی هم اصلاً بنا دارد که انجام ندهد. خداوند در اینجا که به این‌ها می‌گوید چرا آنچه را که می‌گویید عمل نمی‌کنید، مدار توبیخ را بر عدم انجام عمل قرار داده، نه اینکه چرا دارید امر به برّ می‌کنید.

نتیجه این سخن این است که امر به برّ مانعی ندارد، اما عمل را باید درست کرد. گفتیم این با بعضی از آیات و روایات سازگار نیست. در مقام توجیه عرض می‌کنیم که می‌شود انسان بخاطر عمل نکردن مورد سرزنش قرار بگیرد، منتهی عمل نکردن دو نوع است، بعضی از آن‌ها ناشی از نفاق است و برخی دیگر ناشی از ضعف. خداوند تبارک و تعالی در آیه سوره صف دارد آن‌ها را مخاطب قرار می‌دهد که چرا عمل نمی‌کنید و این ناشی از نفاق آن‌ها است، اما در محل بحث اگر خدا به آن اشخاص می‌گوید چرا عمل نمی‌کنید، در حقیقت می‌خواهد بگوید چرا اینقدر سست هستید، نمی‌خواهد بگوید چرا منافقانه عمل می‌کنید. این دو با هم فرق می‌کند، لذا تنافی وجود ندارد.

مؤید

روایاتی هم این مطلب را تایید می‌کند از جمله کسی خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد: *لا تأمرُ بالمعروفِ حتى نَعْمَلَ* به کله و لا نهی عن المنکر حتى ننتهی عنه کله. یعنی داشت استفسار می‌کرد که این خوب است ما به معروف امر نکنیم تا اینکه خودمان اول عمل کنیم و بعد مبادرت به عمل کنیم و نهی از منکر نمی‌کنیم تا اینکه خودمان ابتدائاً از نهی

منتهی شویم. حضرت فرمود لا، بل مرو بالمعروف و إن لم تعملوا به کله و انهوا عن المنکر و إن لم تنتهوا کله.^۱ حضرت فرمود شما امر به معروف کنید ولو اینکه به همه معروفات هم عمل نمی‌کنید. نهی از منکر بکنید ولو اینکه به همه منکرها عمل نمی‌کنید. این بهترین شاهد بر این است که مسئله امر به معروف با عمل به معروف جدا است. نهی از منکر با اجتناب از آن جدا است. بالاخره وقتی فی الجمله پایبندی باشد، برای صحت امر به معروف و نهی از منکر کافی است.

توجیه برخی روایات

فقط باید توجه داشت که بالاخره ما روایتی که از امام صادق و امیر المؤمنین خواندیم را چگونه باید توجیه کنیم؟ از امیر المؤمنین و امام صادق (ع) نقل کردیم که فرمودند نباید کسی که امر به معروف می‌کند باید عامل باشد. هم حکایت حال خودشان بود و هم امیر المؤمنین به فرزندشان این توصیه را کردند.

ما در اینجا باید بین صحت و کمال یک عمل فرق بگذاریم. آنچه که تا بحال گفتیم درباره صحت امر به معروف بود، یعنی وجوب شرعی امر به معروف بر یک مکلف مشروط به عدالت نیست. کسی که امر به معروف می‌کند در حالی که عدالت ندارد، تکلیفش صحیح است و واجب از او ساقط شده (در جایی که شرایط موجود باشد) اما کامل نیست؛ مانند نماز صحیح و کامل. نماز صحیح این است که اجزاء و شرایطی که برای نماز لازم است از مقدمات و مؤخرات همگی رعایت شود. این مسقط تکلیف است، اما نماز کامل ممکن است نباشد. نمازی که جارُ المسجد بدون عذر در خانه می‌خواند صحیح است، اما کامل نیست.

پس امر به معروف و نهی از منکر مانند سایر واجبات یکبار مرتبه صحت برای آن تصویر می‌شود و یکبار هم مرتبه کمال.

در مرتبه صحت مشروط به عدالت نیست، اما قطعاً امر به معروف و نهی از منکر کامل است که شخص آمر و ناهی عامل باشد. معلوم است کسی که به معروف عمل نمی‌کند، اگر دعوت به معروف کند نفوذ کلام ندارد. یا اگر کسی مردم از حال او اطلاع ندارند که آیا او عامل به معروف است یا خیر، تذکری می‌دهد ولو اینکه خودش میدانند اهل معصیت است، درست است که مرتبه ای از تاثیر را دارا است، اما اگر عمل به معروف و نهی از منکر برای شخص ملکه شده باشد، قهراً تاثیر بیشتری خواهد داشت.

لذا فرمایشات پیامبر، امیر المؤمنین و امام صادق (ع) که در جلسه گذشته اشاره شد، آن‌ها هم در واقع ناظر به مرتبه کمالی امر به معروف و نهی از منکر بود. پس شبهه تنافی مرتفع می‌شود و تنافی بین این آیات وجود ندارد.

^۱. وسائل، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

مشمول خطاب نسبت به همه عالمان

نکته دیگری که خوب است در اینجا اشاره شود، این است که این آیه «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» درست است که خطاب به یهود و عالمان آنهاست، لکن اختصاص به عالمان یهود ندارد و شامل همه کسانی است که دیگران را به خیر و نیکی دعوت می‌کنند اما خودشان عمل نمی‌کنند. اینکه کسی دیگران را به خیر دعوت کند اما خودش عمل نکند، در روایات و آیات آثار فراوانی برایش ذکر شده. آنهایی که عالم بی عمل اند سرزنش شده اند و عذاب برایشان در نظر گرفته شده. در روایات دارد که پیامبر میفرماید بر گروهی گذشتم که آنها را عذاب می‌کردند، از جبرائیل سوال کردم که اینها چه کسانی اند؟ جبرائیل فرمود: هُمْ خُطْبَاءٌ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا مِمَّنْ كَانُوا بِأَمْرٍ مِنَ النَّاسِ بِالْبِرِّ وَ يَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ. اینها خطیبانی از اهل دنیا هستند، از کسانی که مردم را به برّ دعوت می‌کردند اما خودشان را فراموش کرده بودند.^۱

روایاتی که به شدت اینگونه افراد را ولو از مسلمین سرزنش کرده فراوان است و عمدتاً هم به همین آیه و یا مضمون آن استشهاده شده است. مثلاً در همین روایتی که گفته شد میفرماید: هُمْ خُطْبَاءٌ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ خُطْبِيَانِ مُسْلِمَانِ رَأَى هُمْ فِي مِجْرَدٍ. لذا اگر ادعا می‌کنیم این آیه شامل غیر عالمان یهود هم می‌شود، باز به استناد خود روایت است که به شدت عالمان بی عمل و واعظان غیر متعظ را سرزنش کرده و کیفر و عذاب سختی برای آنها در نظر گرفته و وجه این نکوهش و سرزنش و کیفر سخت چنین اشخاصی هم امر به برّ و نسیانُ النَّفْسِ آنهاست. پس هر کسی که امر به برّ کند اما خودش را فراموش کند و عمل نکند، طبیعتاً گرفتار عذاب شدند.

پیامبر نقل می‌کند در شب معراج من دیدم عده ای را که با مقرض‌هایی از آتش لب‌های آنها را می‌بیریدند. وقتی پیامبر از جبرائیل سوال می‌کند آنها چه کسانی هستند، جبرائیل می‌گوید: آنها خطیبان امت تو هستند. پس اجمالاً اینکه این شامل همه عالمان بی عمل می‌شود و انشاءالله خداوند ما را از این مرض حفظ کند.

«والحمد لله رب العالمين»

^۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۴. در المنثور، ج ۱، ص ۱۵۶.